

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

عبد اللطیف صدیقی للندری

## الغیاث

سوخت جان و دل ز عشقش چون کبابم الغیاث  
در وصالش مست گشتم چون شرابم الغیاث  
چون بیامد بر دل من عشق آن عالی جناب  
زار نالیدم ز عشقش چون ربابم الغیاث  
چون دو چشمش بسته بود از فرط ناز و دلبری  
من جمال یار دیدم چون گلابم الغیاث  
کاسه چشمان پر اشکم ز هجر روی یار  
اشک غم ها دانه دانه چون سحابم الغیاث  
کی به بیداری نصیب ما شود ماء معین  
گر به چشمم او بیاید همچو خوابم الغیاث  
زیر چشمی من بدیدم آن رخ دلبر به لطف  
از رخ رنگین او مست و خرابم الغیاث  
چون شده آن تار زلفش حلقه ای در گردنم  
بند در زلفش بود همچون طنابم الغیاث  
شور در جانم فتد گرا افگند رخ از نقاب  
گرمی حسنش رباید تبّ تابم الغیاث  
تا وجود هستی ام را موج غم برباد داد  
محو گشتم زین جهان همچون حبابم الغیاث

آتش عشق و وصابش سوخت جان من لطیف  
در وصال و هجر سوزم چون کبابم الغیاث